

معرفی انواع تمثیل فشرده و جستجوی رد پای آن در شعر نخستین شعرای زبان فارسی

احترام رضایی*

دانشگاه پیام نور

چکیده

تمثیل از جمله مباحثی است که هم در بلاغت قدیم و هم در بلاغت جدید به آن توجه شده است. در کتاب‌های قدیم از تمثیل در مباحث تشبیه مرکب و استعاره‌ی تمثیلیه سخن گفته شده است؛ در حالی که در نقد جدید، تمثیل زیر مجموعه‌ی مبحث تصویر و خیال است. از نظر ساختار، تمثیل‌های فارسی به دو بخش تمثیل توصیفی (تمثیل کوتاه یا فشرده) و تمثیل روایی (تمثیل گسترده) تقسیم می‌شود. تمثیل روایی شامل حکایات انسانی و حیوانی، رمزی، فابل، پارابل و ... می‌باشد که نمونه‌های اعلا‌ی آن‌ها را در ادبیات تعلیمی و عرفانی زبان فارسی می‌توان یافت. تمثیل توصیفی (کوتاه) معمولاً از یک یا چند جمله فراتر نمی‌رود و مهم‌ترین انواع آن عبارتند از: تشبیه تمثیلی، استعاره‌ی تمثیلی، مثل و اسلوب معادله. در این مقاله برآنیم ضمن بررسی انواع تمثیل فشرده و توصیفی، ردپای آن را در اشعار نخستین زبان فارسی بکاویم و جایگاه شاعران قرون سوم و چهارم را در ایجاد تمثیل بررسی کنیم. برای رسیدن به این مقصود بیش از دو هزار بیت - اشعار قرون سوم و چهارم - مورد بررسی و جستجو قرار گرفته است. این بررسی‌ها نشان می‌دهد که انواع تمثیل فشرده، عمری به بلندای ادبیات فارسی دارند.

واژه‌های کلیدی: تمثیل فشرده، تشبیه تمثیلی، استعاره‌ی تمثیلی، مثل، اسلوب معادله، شعر قرون سه و چهار.

۱. مقدمه

تمثیل یکی از شگردهای برجسته‌ی بلاغی در ادبیات است. شعرا و نویسندگان همواره سعی کرده‌اند به کمک تمثیل، مفاهیم عقلی، ذهنی و انتزاعی را به شکلی مؤثر و کارآمد

* استادیار زبان و ادبیات فارسی em12_rezaee@yahoo.com

۱۰۲ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۸ (پیاپی ۴۰)

به خوانندگان و مخاطبان خود منتقل سازند. تمثیل در لغت به معنی مثل آوردن و تشبیه کردن چیزی به چیزی دیگر است. به اعتقاد علامه دهخدا، «علاقه‌ی شباهت چون میان دو جمله باشد آن را تمثیل نامند.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۹۷۰، ذیل تمثیل)

در تعریف تمثیل بین بلاغیون قدیم، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. گروهی آن را از جمله صنایع بدیعی دانسته‌اند و عده‌ای دیگر آن را در علم بیان تعریف کرده‌اند. در میان کسانی هم که معتقد بودند تمثیل ذیل علم بیان جای می‌گیرد چند دیدگاه متفاوت وجود دارد:

دیدگاه اول: برخی مثل مطرزی و ابن اثیر تمثیل را مترادف و هم معنی تشبیه دانسته‌اند. جرجانی، سکاکی، خطیب قزوینی و جمهور بلاغیون تمثیل را نوعی تشبیه دانسته‌اند که وجه شبه آن مرکب از امور متعدد منتزع باشد. عبدالقاهر جرجانی بحث مفصلی در مورد تشبیه و استعاره دارد و بر این اعتقاد است که تشبیه عام تر است و تمثیل خاص تر. از نظر او هر تمثیلی تشبیه هست اما هر تشبیهی تمثیل نخواهد بود و تشبیه را به دو دسته تقسیم کرده است:

«۱. تشبیه غیر تمثیلی که وجه شبه آن امری آشکار است و نیازی به تأویل و گرداندن ظاهر ندارد. ۲. تشبیه تمثیلی که وجه شبه آن امری آشکارا و ظاهری نیست و بر روی هم نیاز به تأویل دارد و باید از ظاهر امر گرانبده شود؛ زیرا مشبه با مشبه‌به در صفت حقیقی مشترک نیستند چرا که وجه شبه امری حسی و اخلاقی و غریزی حقیقی نیست، بلکه امری عقلی و غیرحقیقی است. بدین گونه که در ذات موصوف موجود نباشد.» (جرجانی، ۱۳۶۶: ۴۹-۵۰)

دیدگاه دوم: ابن خطیب رازی، علوی، تفتازانی، شمس قیس و عبدالکریم صاحب التبیان و... تمثیل را از زمره‌ی استعاره و مجاز می‌شمارند و آن را از تشبیه جدا می‌کنند.

ابن قیم الجوزی، مثل (= تمثیل) را سه نوع می‌داند: «نوع اول، مثل سایر که همان ضرب المثل است. نوع دوم، مثل قیاسی که اهل بلاغت آن را تمثیل مرکب می‌خوانند و همان صورت وصفی و روایی است که از طریق تشبیه و تمثیل به توضیح یک اندیشه می‌پردازد. نوع سوم مثل خرافاتی است که حکایتی از زبان غیر انسان به قصد طنز و فکاهه و تعلیم است.» (الجوزی، ۱۹۸۱: ۱۸)

در مباحث ادبی فارسی و عربی، اصطلاح تمثیل، حوزه‌ی معنایی گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. در میان بلاغیون جدید، شمیسا با توجه به نظریات اهل بلاغت، برای تمثیل چهار معنا قائل شده است:

«۱. تمثیل در ادبیات سنتی که مصراعی یا بیتی است که برای اثبات مطلب معقولی که در مصرع یا بیت قبل گفته شده، به کار می‌رود.

۲. تمثیل به عنوان یک ژانر ادبی مثل کلیله و دمنه در مفهوم قدیم و داستان‌های کافکا در مفهوم جدید که به این دومی به اعتبار اجزای آن «سمبلیک» می‌گویند.

۳. تمثیل در مقابل سمبل که امثال کادن می‌گویند، وضعی و اختیاری است. در این صورت تمثیل از اجزای حکایت تمثیلی است.

۴. تمثیل بیانی که یا به صورت تشبیه تمثیل است یا استعاره‌ی تمثیل. اگر این دو نوع را بسط بدهیم تبدیل به حکایات بلند تمثیلی می‌شوند.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۴۴-۲۴۵)

به نظر نگارنده، از آن جایی که در تمثیل، نویسنده یا شاعر برای بیان مفاهیم عقلی، ذهنی و انتزاعی خود به مخاطب، آن مفاهیم را به نمونه‌های عینی و محسوس تشبیه می‌کند؛ تمثیل در هر نوع اعم از توصیفی و روایی شاخه‌ای از تشبیه است. در این نوع تشبیه، نویسنده یا شاعر در جهت بیان و اثبات موضوع مورد بحث خویش، از اشخاص و وقایع استفاده می‌کند. به همین دلیل تمثیل ذیل «علم بیان» یعنی دانشی که در آن از چگونگی ادای یک معنی به صورت‌های گوناگون بحث می‌شود، قرار می‌گیرد. البته لازم به ذکر است در میان انواع تمثیل، هرگاه «مثل» برای تزیین یا تأکید و آراستگی کلام استفاده شود، زیر مجموعه‌ی «علم بدیع» قرار می‌گیرد.^۱

زبان فارسی مملو از تمثیل‌هایی است که از لحاظ ساختار به دو بخش تمثیل توصیفی (تمثیل کوتاه) و تمثیل روایی (تمثیل گسترده) تقسیم می‌شوند. تمثیل کوتاه از یک یا چند جمله فراتر نمی‌رود و شامل تشبیه تمثیلی، استعاره‌ی تمثیلی، استدلالی، مثل، کنایه‌ی مثلی، اسلوب معادله و ... می‌شود. تمثیل گسترده و روایی که بیشتر شکل داستانی دارد، شامل افسانه‌ی تمثیلی، حکایات انسانی و حیوانی تمثیلی و تمثیل رمزی، فابل، پارابل و ... می‌شوند. (رک. حمیدی و شامیان، ۱۳۸۴: ۷۶)

در بلاغت معاصر، شفیعی کدکنی، تمثیل را معادل الیگوری (allegory) در بلاغت فرنگی می‌داند که بیشتر در حوزه‌ی ادبیات و تمثیل روایی است. (رک. شفیعی کدکنی،

اگرچه بسیاری از انواع تمثیل توصیفی و روایی، در متون حماسی و عرفانی و یا تک بیت‌های سبک هندی به اوج رسیده‌اند، واقعیت آن است که تمثیل در زبان فارسی عمری به اندازه و گستردگی خود ادبیات دارد. حتی می‌توان گفت برخی از انواع تمثیل مانند مثل‌را، انسان پیش از آن که شعر بگوید و پیش از آن که خط بنویسد، اختراع کرده و در محاورات خود به کار برده است. (رک. بهمنیار، ۱۳۲۷: ۴۳۳)

در این مقاله سعی شده است تا ضمن جستجو و بررسی گونه‌های تمثیل توصیفی و روایی در نخستین اشعار زبان فارسی، نقش و جایگاه شاعران سده‌های سوم و چهارم در نوآوری یا به کارگیری برجسته‌ترین گونه‌های تشبیه که همانا تمثیل می‌باشد آشکار سازیم و نیز نخستین موضوعاتی را که در تمثیل در شعر فارسی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، بکاویم. برای رسیدن به این هدف، اشعار موجود در کتاب‌های زیر مبنا قرار گرفته‌اند: *اشعار پراکنده‌ی قدیمی‌ترین شعرای فارسی زبان (از حنظله‌ی بادغیسی تا دقیقی بغیر رودکی)*؛ به کوشش ژیلبر لازار؛ *پیشاهنگان شعر پارسی (سده‌های سوم و چهارم و آغاز پنجم)* به کوشش محمد دبیرسیاقی؛ *گنج بازیافته، محمد دبیرسیاقی؛ شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرون سه و چهار و پنج هجری قمری، تصحیح محمود مدبری*؛ از آن جایی که دیوان‌های مستقلی از رودکی، دقیقی، بوشکور بلخی و... به چاپ رسیده؛ برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر و کامل‌تر، به این آثار نیز مراجعه شده است.

لازم به ذکر است با توجه به فراوانی اشعار و گستره‌ی زمانی آن‌ها و نیز برای آن که از نخستین شاعران پارسی زبان خیلی دور نشویم، از منبع آخر (شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان) بخش آخر آن (یعنی شاعران بی‌دیوان قرن پنجم) کنار گذاشته شد و در مجموع بیش از دو هزار بیت شعر از ۶۳ شاعر زبان فارسی که در سده‌های سوم و چهارم زیسته‌اند به نقل از منابع فوق بررسی شد و گونه‌های تمثیل در آن‌ها مورد تحلیل قرار گرفت. گفتمانی است در نمونه اشعار مشترک، شماره صفحات به جهت کامل‌تر بودن کتاب *شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان* بر اساس این کتاب تنظیم شده است.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

اهل ادب و بلاغت در زمینه‌ی علوم بلاغی در ادبیات عربی و فارسی آثار متعددی تألیف نموده‌اند. در این کتاب‌ها چه به صورت مفصل و چه به صورت گذرا در مورد گونه‌های تشبیه، تمثیل و ... سخن گفته شده است. در کتب قدیمی بلاغت، جداسازی گونه‌های

تمثیل از یکدیگر به خصوص تمثیل فشرده (استعاره تمثیلیه، تشبیه تمثیلی، ارسال المثل و...) دقیق انجام نشده و معمولاً در ضمن تشبیه یا مجاز به آن‌ها پرداخته شده است؛ مثال‌هایی که ذکر شده است تکرار نمونه‌های آثار بلاغ پیشین به زبان عربی هستند؛ نیز به جنبه‌های زیباشناسی و بسامد موضوعات علم بدیع از جمله تمثیل در اشعار شاعران اشاره نشده است و در مجموع می‌توان گفت بیشتر نویسندگان به رونویسی از کتاب‌های پیش از خود پرداخته‌اند و نمونه‌هایی از اشعار عربی، بعضاً از سبک خراسانی آورده‌اند که معمولاً با تعاریف سازگار نیستند.

در دوره‌ی معاصر نیز کتاب‌هایی در زمینه‌ی بلاغت تألیف شده است مانند بیان اثر سیروس شمیسا و بلاغت تصویر از محمود فتوحی و بسیاری دیگر که در آن‌ها سعی شده است تعاریف اصطلاحات ادبی و بیانی به صورت جزئی و دقیق‌تر انجام گیرد. در زمینه‌ی تمثیل و تفکیک انواع آن از یکدیگر و اثر انواع تشبیه و مجاز استعاره و کنایه، مقالات زیادی نیز نوشته شده است، مانند: «تمثیل؛ ماهیت، اقسام، کارکرد»، محمود فتوحی، *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی*؛ «تمثیل، تصویر یا صنعت بدیعی»، جواد مرتضایی، *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان*؛ «تشبیه تمثیل و استعاره‌ی تمثیلیه در کتب بلاغی»، احمد رضایی جمکرانی، *فصلنامه ادب پژوهشی*؛ «تمثیل در امثال فارسی و عربی»، منصوره زرکوب و زهرا عبداللهی، *فصلنامه‌ی گوهر گویا*؛ «نقد استعاره تمثیلیه در کتب بلاغی»، علی سینا رخشنده مند، *فصلنامه فنون ادبی*؛ «تمثیل و تصویری نو از کارکردها و انواع آن»، قهرمان شیری، *فصلنامه کاوش‌نامه*؛ «تمثیل روایی و انواع آن در ادب فارسی» محبوبه عبداللهی، *پژوهش‌های ادبی و بلاغی*؛ «بحث و پژوهشی دیگر در سه مطلب بیانی (استعاره‌ی کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل)»، جهانبخش نوروزی، *فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی*.

تمثیل زائیده‌ی تصویرگرایی و تصویرگرایی زائیده‌ی تخیل قوی یک شاعر یا نویسنده و حتی یک قوم و ملت است. وجود صور خیال برجسته در اشعار شاعران به نمایش گذارنده‌ی قدرت تخیل و قدرت آنان در هر دوره است. بیشتر پژوهش‌های انجام شده تنها به ذکر تعاریف و تفاوت‌ها و تناقض‌های اصطلاحات بلاغی یاد شده پرداخته‌اند و تحلیل نمونه ابیات را، غیر از آن چه در کتب بلاغی آمده است، کمتر می‌بینیم.

در این مقاله سعی شده است تا با معرفی انواع تمثیل و بررسی آن‌ها در شعر شاعران سده‌های سوم و چهارم، شاعران خلاق و پیشگام را در این زمینه بشناسیم و میزان توجه

آن‌ها را به هر یک از انواع تمثیل به خصوص تمثیل فشرده (ضرب‌المثل، تشبیه تمثیلی، استعاره تمثیلی و اسلوب معادله) دریابیم و نیز مهم‌ترین مضامین مورد استفاده در این تمثیل‌ها و جایگاه شاعران این دوره را در به کارگیری و خلق انواع تمثیل نمایان سازیم.

۳. انواع تمثیل از نظر ساختار

همان‌گونه که اشاره شد تمثیل از نظر ساختار و شکل به دو بخش تقسیم می‌شود:

۳.۱. تمثیل روایی یا گسترده که بیشتر شکل داستانی دارد و شامل افسانه‌های تمثیلی، حکایات انسانی و حیوانی تمثیلی و تمثیل رمزی، فابل، پارابل و ... می‌شوند. از آن جا که این بحث از موضوع و حوصله‌ی این مقاله بیرون است؛ به همین مختصر اکتفا می‌شود.

۳.۲. تمثیل توصیفی (تمثیل کوتاه) تمثیل توصیفی از نظر تعداد جملات و حجم از یک یا چند جمله فراتر نمی‌رود و دارای انواعی شامل تشبیه تمثیلی، استعاره‌ی تمثیلیه، ارسال مثل و اسلوب معادله هستند. در این مقاله گونه‌های مهم تمثیل توصیفی که در اشعار قرون سوم و چهارم فارسی کاویده شده است به ترتیب فراوانی و بسامد مورد بررسی قرار گرفته است.

۳.۱.۱. تشبیه تمثیلی

جرجانی، تشبیه را به دو گونه‌ی تمثیلی و غیرتمثیلی تقسیم کرده است: تشبیه غیرتمثیلی، روشن است و نیاز به تأویل ندارد. اما تشبیه تمثیلی، تشبیهی است که در آن وجه شبه با نوعی تأویل و توضیح به دست می‌آید. (رک. جرجانی، ۱۳۶۶: ۵۰) به نظر خطیب قزوینی تشبیه تمثیلی شامل تمام تشبیهاتی می‌شود که وجه شبه آن از امور متعدد انتزاع شده باشد. در حالی که جرجانی شرط عقلی بودن وجه شبه را نیز مطرح می‌کند که شامل وجه شبه اعتباری و وهمی نیز می‌شود اما سکاکی تنها آن را در وجه شبه اعتباری و وهمی منحصر می‌داند. (رک. پرهیزی، ۱۳۹۴: ۱۳۶) شمیسا در کنار ویژگی‌های فوق بر جنبه‌ی مثل یا حکایت بودن مشبه نیز تأکید دارد. (رک. شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۱۱)

حقیقت آن است که تشبیه تمثیل، نه تشبیه تنهاست و نه تمثیل تنها؛ بلکه تشبیهی مرکب بر پایه‌ی تمثیل است که در آن گوینده، ادعایی را به شکل یک امر مسلم و بدیهی می‌انگارد تا به یاری حسن تعلیل، آن را به اثبات رساند. با توجه به آن چه در کتاب‌های

بلاغت و آثار بلاغی قدیم و جدید آمده است می‌توان ویژگی‌های ارکان تشبیه را در تشبیه تمثیلی این گونه توضیح داد:

۱. در تشبیه تمثیلی، مشبه، امری معقول و معنوی، مرکب و انتزاعی است. در واقع مشبه امری صرفاً ادعایی است که گوینده در پی اثبات آن از مشبه‌به، کمک می‌گیرد.

۲. مشبه به برعکس مشبه، امری مسلم و قطعی، مرکب و محسوس است که عمدتاً جنبه‌ی حکایت یا مثل و ضرب‌المثل دارد. گوینده به کمک مشبه‌به، ادعای خود را در مورد مشبه، به اثبات می‌رساند و توضیح می‌دهد^۲ و این همان هدف تشبیه تمثیلی یعنی تبیین و توضیح امری مبهم است.

۳. وجه شبه در تمثیل همچون تشبیه مرکب، از امور متعددی منتزع شده است. با این تفاوت که وجه شبه در تشبیه مرکب دارای قرینه سازی است و می‌توان اجزاء و عناصر آن را برشمرد. حال آن‌که در تشبیه تمثیلی، وجه شبه مرکب، از مجموع اجزاء جدایی‌ناپذیر پدید آمده است و درک آن نیاز به تأویل دارد. لازم به توضیح است که وجه شبه مرکب «هنری‌ترین وجه شبه است و از مشبه‌به مرکب اخذ می‌شود، هیأت حاصله (ایماژ، تصویر، تابلو) از امور متعدد است و به اصطلاح منتزع از چند چیز است یعنی تابلو و تصویری است که از مجموع جزئیات گوناگون حاصل می‌شود و فقط اذهان ورزیده و مأنوس به شعر قادر به لذت بردن از آنند و بدین لحاظ ممکن است ذهنی نسبت به ذهن دیگر جزئیات بیشتری از تصویر را دریابد.» (همان، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

۴. در تشبیه تمثیلی، ادات تشبیه اغلب (و نه همیشه) مرکب است مانند «بدان ماند که»، «راست ماند بدان که»، «چنان که» و ... شمیسا معتقد است ادات تشبیه مرکب می‌تواند محذوف باشد و در تأویل بیاید. (رک. همان، ۱۳۸۶: ۱۰۲) اما رضایی جمکرانی ادات تشبیه را عامل نشاندار در تشبیه تمثیلی می‌داند و می‌نویسد: «ادات تشبیه مرکب، عامل مهمی در تشخیص تشبیه تمثیل هستند، ادات یا نشاندارهای مذکور مبین آنند که خواننده با تشبیه تمثیل رو به رو است نه با تمثیل صرف؛ یعنی در تمثیل و اسلوب معادله چنین نشاندارهایی دیده نمی‌شود.» (رضایی جمکرانی، ۱۳۹۴: ۴۱)

خلاصه‌ی آن چه را که در مورد تشبیه تمثیل گفته شد و بنای این پژوهش می‌باشد، می‌توان در جدول زیر دید:

وجه شبه	مشبه به	ادات	مشبه
مجموعه‌ای از امور متعدد	امری محسوس، مرکب،	غالباً مرکب مثل بدان ماند که،	امری
انتزاعی عقلی (با اعتباری یا	قطعی و مسلم برای اثبات	راست ماند بدان که، چنان که،	معقول،
قابلیت	مشبه، اغلب جنبه‌ی	درست مثل این که (البته گاهی	مرکب و
جداسازی و قرینه‌سازی	حکایت یا ضرب المثل	ادات محذوف است و در	ادعایی
اجزاء آن ضعیف است.	دارد.	تأویل می‌آید.)	

تنها ابیات باقی مانده از قرن سوم هجری، ۵۸ بیت از هفت شاعر (حفظه بادغیسی، محمد بن وصیف سگزی (سیستانی)، بسام کورد، محمد بن مخلد سگزی، محمود بن وراق هروی، فیروز مشرقی، ابوسلیک گرگانی) می‌باشد. با وجود آن که این ابیات اندک و پراکنده هستند، نخستین و کهن‌ترین مجموعه‌ی اشعار دارای وزن عروضی فارسی به شمار می‌روند و از این جهت دارای اهمیت فراوانی می‌باشند. در این ابیات، تشبیه به صورت کم و بیش مفرد و مقید و یک مورد مرکب به چشم می‌خورد.^۳

در قرن چهارم سیر تکاملی تشبیهات از مفرد به مقید و مرکب، به روشنی و پرشماری دیده می‌شود. در این میان به شماری اندک و کمتر از یک درصد تشبیه تمثیل بر می‌خوریم. این ابیات به ترتیب بسامد در اشعار رودکی (۹ مورد)، آغاجی (۳ مورد)، بوشکور بلخی (۳ مورد)، کسای (۳ مورد)، منجیک ترمذی (۳ مورد)، شهید بلخی (۲ مورد) و... دیده می‌شود. برای مشخص‌تر شدن این نکته به بازبینی چند نمونه از تشبیهات تمثیلی در این اشعار می‌پردازیم:

چند بردارد این هریوه خروش نشود باده بر سرودش نوش
راست گویی که در گلوش کسی پوشکی^۴ را همی بمالد گوش
(مدبری، ۱۳۷۰، ۳۱)

مشبه: خروش برداشتن هریوه (هراتی) و دلچسب نبودن باده (نوش) با صدای سرود او
مشبه به: گوش مالیدن پوشک (گره) در گلوی
ادات تشبیه: راست گویی
وجه شبه: گرفتگی گلو و داشتن حالت خفقان
ای عشق ز من دور که بر من همه رنجی همچون ز بر چشم، یکی محکم بالو^۵
(همان: ۴۸)

مشبه: رنج آور بودن عشق
مشبه به: بالوی (زگیل) محکم بالای چشم

ادات تشبیه: همچون

وجه شبه: رنج آور بودن

امروز اگر مراد تو برناید / فردا رسی به دولت آبا بر
چندین هزار امید بنی آدم / طوقی شده به گردن فردا بر
(همان: ۷۲)

مشبه: چندین هزار امید بنی آدم

مشبه به: طوقی که به گردن فردا قرار گرفته است (فردا)

وجه شبه: انداختن گردنبندی بر گردن زنی

ادات تشبیه: محذوف - تأویلاً «درست مانند»

از این قبیل هستند:

به قهر از من فگندی دل به یک دیدار مهر و یا / چنانچون حیدر کرار در آن حصن خبیر بر
(همان: ۷۵)

گولی^۶ تو از قیاس که گر برکشد کسی / یک کوزه آب ازو به زمان تیره گون شود
(همان: ۸۵)

به دشمن برت استواری مباد / که دشمن درخت است تلخ از نهاد
(همان: ۹۳)

بخلد دل که من از فرقت تو یاد کنم / چون جراحت که بدو بازخورد گرم ستیم
(همان: ۱۴۳)

ای خواجه مر مرا به هجا قصد تو نبود / جز طبع خویش را به تو برکردم آزمون
چون تیغ نیک کش به سگی آزمون کنند / و آن سگ بود به قیمت آن تیغ رهنمون
(همان: ۲۴۶)

من این جا دیر ماندم خوار گشتم / عزیز از ماندن دایم شود خوار
چو آب اندر شمر بسیار ماند / زهومت^۷ گیرد از آرام بسیار
(همان: ۱۱۶)

نهیب مرگ بلرزاندم شب و روز / چو کودکان بدآموز را نهیب دوال
(دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۱۳۲)

گر فراموش کرد خواجه مرا / خویشان را به رعه دادم یاد
کودک شیرخواره تا نگریست / مادر او را به مهرش شیر نداد
(مدبری، ۱۳۷۰: ۲۹)

گاه در تشبیه تمثیل ضمن حذف ادات تشبیه، ظاهر کلام هم از نظر صوری، ساختار تشبیه ندارد اما در ژرف ساخت، تشبیه تمثیلی وجود دارد؛ مانند ابیات زیر:

عذر با همت تو بتوان خواست پیش تو خامش و زبان کوتاه
همت شیر از آن بلندتر است که دل آزار باشد از روباه
(همان: ۳۵)

در این ابیات، فرد بلندهمت به شیری تشبیه شده است که آن قدر همتش بلند است که از خطا و لغزش انسان‌های روباه صفت و ضعیف می‌گذرد و آزرده دل نمی‌شود و توقع عذرخواهی نیز ندارد. وجه شبه داشتن همت بلند و گذشت در مقابل افراد خطاکار ضعیف بدون توقع عذرخواهی. ابیات زیر نیز از این دست هستند:

پدیدار است عدل و ظلم پنهان مخالف اندک و ناصح فراوان
ابر ضحاک چیره شد فریدون وز اهریمن ستد خاتم سلیمان
(همان: ۲۱۳)

و آن بانگ جزده^۱ بشنو در باغ نیمروز همچون سفال نو که به آبش فرو زند
(دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۱۳۶)

۳. ۱. ۲. استعاره‌ی تمثیلیه

هرگاه در تشبیه تمثیلی، مشبه حذف شود و فقط مشبه‌به، بیان گردد به جای تشبیه تمثیلی، استعاره‌ی تمثیلی خواهیم داشت. اهل بلاغت از جمله مازندارنی، فندرسکی و تفتازانی و ... نظریات متعددی در مورد استعاره‌ی تمثیلی ذکر کرده‌اند^۲ و از استعاره‌ی تمثیلیه با عناوینی چون «تمثیل» و «مجاز مرکب بالاستعاره» نیز تعبیر کرده‌اند. شمیسا معتقد است می‌توان میان این اصطلاحات تمایز نهاد. «به استعاره‌ی مرکب، استعاره‌ی تمثیلیه هم می‌گویند اما بهتر است که اصطلاح استعاره‌ی تمثیلی را در موردی به کار ببریم که استعاره‌ی مرکب جنبه ارسال‌المثل یا ضرب‌المثل داشته باشد، یعنی مأخوذ از تشبیه تمثیلی باشد مثل مهتاب به گز پیمودن یا خورشید به گل اندودن که استعاره‌ی تمثیلی از عمل لغو و ناممکنند.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۰۱)

مهم‌ترین ویژگی‌های استعاره‌ی تمثیلیه در مقایسه با تشبیه تمثیلی و کنایه عبارتند از:
۱. در تشبیه تمثیلی مشبه، مشبه‌به و ادات تشبیه مرکب حضور دارند، در حالی که در استعاره‌ی تمثیلیه چنین مختصاتی دیده نمی‌شود، در استعاره‌ی تمثیلیه تنها با مشبه‌به (مستعار منه) سر و کار داریم آن هم بر اساس رابطه‌ی مشابهت یا لازمیت. // لزوم التزام

۲. در استعاره‌ی تمثیلیه به دلیل فقدان مشبه (مستعار له)، بار معنایی بر دوش یک جمله است و مخاطب تعمق و دقت بیشتری لازم دارد.

۳. استعاره‌ی تمثیلی از نظر گستردگی، خرده متن است در حالی که تشبیه تمثیل گاه به متنی بزرگ یا کلان متن وابسته است؛ یعنی گاه مشبه به آن بسیار گسترده می‌شود و حتی به صورت حکایت و داستان نمود می‌یابد.

۴. در استعاره‌ی تمثیلیه از نظر معنایی تأکید بر جمله‌ای است که در معنایی ثانوی به کار می‌رود. بنابراین بهترین راه شناخت استعاره‌ی تمثیلیه، قرار دادن آن در کنار کنایه است. در کنایه جمله دارای دو معنا است و هر دو معنا هم کاربردی هستند و با توجه به شرایط، منظور گوینده، معنای دوم است. در استعاره‌ی تمثیلیه نیز با دو ساختار معنایی روبه رو هستیم اما معنای نخستین به هیچ وجه کاربردی نیست. مثلاً در کنایه‌ی «در خانه‌ی فلانی باز است» در خانه می‌تواند باز باشد اما در استعاره‌ی تمثیلیه «گره بر آب زدن» حقیقتاً نمی‌توان بر آب گره زد (رک. رضایی جمکرانی، ۱۳۹۴: ۴۶-۴۷)

خلاصه‌ی آن‌چه که در مورد استعاره‌ی تمثیلیه گفته شد و بنای این پژوهش می‌باشد، در جدول زیر آمده است:

وجه شبه	مشبه به (مستعار منه)	ادات	مشبه (مستعار له)
وجه شبه عقلی و مرکب	مشبه به مرکب و عقلی با رابطه‌ی مشابَهت	-----	مشبه ندارد

در شعر شاعران سده‌ی سوم و چهارم به ترتیب استفاده از مثل و تشبیه تمثیل بیش از استعاره‌ی تمثیلیه است؛ چرا که در استعاره‌ی تمثیلیه به دلیل حذف مشبه و پیچیدگی استعاره نسبت به تشبیه، هم شاعر و هم مخاطب دچار دشواری می‌شوند.

به ترتیب بسامد، کسایی (۵ مورد)، ابوشکور بلخی (۴ مورد)، رابعه بنت کعب (۴ مورد)، منجیک ترمذی (۳ مورد)، رودکی (۲ مورد)، شهید بلخی (۲ مورد) و منطقی رازی (۲ مورد) از استعاره‌ی تمثیلیه بهره برده اند. در بیت زیر «گوش مالی دادن وقت» استعاره‌ی تمثیلیه است در معنی قدر وقت را دانستن:

تو گر به مال و امل بیش از این نداری میل جدا شو از امل و گوش وقت خویش بمال
(کسایی، ۱۳۶۴: ۳۷)

در بیت زیر هم «دست از کسی شستن» استعاره‌ی تمثیلیه است:

ایمن بزی که اکنون بشستم دست از تو به اشنان و کنشتو
(مدبری، ۱۳۷۰: ۳۵)

ابیات زیر از این قبیل هستند:

خوردیم ز تو خون و نخوردی غم ما در پای تو مردیم و سر مات نبود
(همان: ۷۵)

(به نظر می‌آید در این بیت، سه /؟ استعاره‌ی تمثیلیه وجود دارد.)

ای شسته من از فریب و دستان تو دست خود هیچ کسی به سیرت و سان تو هست
(همان: ۸۳)

۳.۱.۳. ارسال مثل (ضرب‌المثل)

مثل یکی از انواع تمثیل به حساب می‌آید و تعاریف متعددی از سوی ادیبان و دانشوران بلاغت برای آن ذکر شده است. علامه دهخدا در لغت‌نامه، ضرب‌المثل را چنین تعریف می‌کند: «محمد عوفی، صاحب کشف اصطلاحات الفنون آرد: ضرب‌المثل عبارت است از ذکر چیزی تا ظاهر شود اثر آن در غیر آن چیز و در ضرب مثل؛ تا مشابهت در بین نباشد، زدن مثل صورت نگیرد و برای آن ضرب مثل نامیده شده که شیء، محل زدن واقع گردیده یعنی چیزی که در آغاز امر بیان شده. در ثانی مورد ضرب مثل گردیده سپس بر سبیل استعارت برای هر حالت یا افسانه یا صنعتی جالب نظر که شگفتی در آن نیز باشد، استعمال گردد.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۱۵۹، ذیل ضرب)

وی همچنین در مورد مثل گوید: «علاقه‌ی شباهت چون میان دو جمله باشد آن را تمثیل نامند و چون تشبیه فاش الاستعمال و شایع باشد آن را مثل خوانند» (همان: ۶۹۷۰، ذیل تمثیل).

احمد بهمنیار تعریفی جامع و مانع برای مثل ارائه داده است: «مثل جمله ایست مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب، شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاوره به کار برند.» (بهمنیار، ۱۳۲۸: ۵۲)

وی این تعریف را شامل امثال حکمی و تمثیلی می‌داند؛ البته حکایاتی را که در مقام تمثیل و تشبیه وقایع می‌آورند از قبیل کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه از مفهوم و مفاد مثل خارج می‌سازد. او معتقد است حکایات تمثیلی جزء مثل قرار نمی‌گیرند، چون مزیت اختصار را ندارند و کسانی که حکایات تمثیلی را جزئی از مثل دانسته‌اند معنی لغوی و

تعریف ادبی مثل را مخلوط کرده و با این اشتباه خود را گرفتار حیرت کرده و بالاخره ناچار شده‌اند مثل را به مشهور و نامشهور تقسیم کنند.

بنابراین تعریف، جمله‌هایی که دارای مزایا و محسنات اختصار لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب باشند اما نامشهور باشند از مثل خارج می‌شوند، چه، شهرت بین عامه از شروط اصلی مثل است. و در آخر این که «همگان آن را بدون تغییر و یا اندک تغییر در محاوره به کار برند تفسیر شهرت عام یافتن است زیرا جمله را در صورتی مشهور عام توان خواند که همگان آن را به یک صورت استعمال کنند و در الفاظ و ترکیب آن تغییری ندهند و اگر بدهند به نوعی باشد که به صورت اصلی و اصل معنی جمله خللی وارد نیورد.» (همان: ۵۲)

جلال‌الدین کزازی که از ارسال مثل با عنوان «دستانزی» یاد می‌کند، در تعریف آن می‌نویسد: «دستانزی یا ارسال المثل آن است که سخنور دستانی را در بیتی بگنجانند. در دستانزی نیز چون چشمزد (تلمیح)، سخنور می‌تواند معنایی گسترده را در واژه‌هایی اندک بریزد و باز نماید.» (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۱۲)

در بیان تفاوت تشبیه تمثیلی با ارسال المثل باید گفت در ارسال المثل هم مشبه معقول به محسوس مرکب تشبیه می‌شود با این تفاوت که مشبه‌به، جنبه‌ی ضرب‌المثل دارد و در ارسال المثل ادات تشبیه ذکر نمی‌شود. در ضمن در ارسال المثل هم قرینه‌سازی رعایت می‌شود و در کل می‌توان گفت ارسال مثل همان تشبیه تمثیل است؛ منتها به صورت موجز و مختصر یعنی مشبه‌به طولانی داستانی ندارد. (رک. شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۱۳-۱۱۴)

ضرب‌المثل بنا به دلایلی همواره مورد توجه شاعران و نویسندگان و خوانندگان بوده است. مهم‌ترین این دلایل عبارتند از: ایجاز و اختصار، آوردن معانی بلند در شعر، جامع الاطراف بودن، تطابق ضرب المثل و شعر در مورد مطلب مورد نظر، سهولت حفظ شعر، سرعت انتشار شعر، سرعت انتقال معنی، قدرت جذب افکار و گرایش فطری مردم به شعر. (رک. منصور مؤید، ۱۳۷۶: ۸)

در میان اشعار برجای مانده از شاعران قرن سوم، کاربرد ضرب‌المثل بیشتر از دیگر انواع تمثیل فشرده دیده می‌شود و نسبت به تشبیه تمثیل، استعاره‌ی تمثیلیه و اسلوب معادله، دارای بسامد بسیار بالایی است. مشهورترین این امثال عبارتند از: هرچه بکردیم بخوایم دید، رسن گرچه دراز آید گذر دارد به چنبر، آب دریا به دریا شود، از سوراخ بیرون کشیدن مار، چون گل کوتاه زندگانی بودن، انگبین خر و زهر فروش، سر رشته گم

نکردن، بکن نیکی و آن گه بیفکن به راه، دستی که نتوان بریدن بوسیدن، یکی آن که کارد همان بدرود و...

شاید بتوان گفت نخستین جملاتی که به صورت مثل، در شعر فارسی باقی مانده است، این ابیات از محمدبن وصیف سگزی، شاعر قرن سوم، است:

هرچه بکردیم، بخواهیم دید سود ندارد ز قضا احتراس

(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۱)

این مثل که امروز به شکل «هرچه کنی به خود کنی / گر همه نیک و بد کنی» شهرت یافته است؛ برگرفته از آیه‌ی ۷ سوره اسراء «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا: اگر نیکی کنید به خود می‌کنید، و اگر بدی کنید به خود می‌کنید» می‌باشد.

بیت زیر نیز از محمدبن وصیف، نمونه‌ای دیگر از ارسال مثل در فارسی است:

ملک ابا هزل نکرد انتساب نور ز ظلمت نکند اقتباس

(همان: ۱۱)

در اشعار بررسی شده، گاه با استفاده‌ی مکرر برخی شاعران از یک مثل روبه رو

هستیم که بیانگر شهرت آن مثل در این دو قرن است. مانند:

مدار ای بنت کعب انده که یار از تو جدا ماند رسن گرچه دراز آید گذر دارد به چنبر بر

(همان: ۷۵)

زندگانی چه کوتاه و چه دراز نه به آخر بمرد باید باز؟

هم به چمبر گذار باید برد این رسن را، اگرچه هست دراز

(همان: ۳۸)

گاهی با اشعاری روبه رو می‌شویم که در یک بیت آن‌ها دو مثل درج شده است که

به آن «ارسال المثلین» می‌گویند. دهخدا در توضیح ارسال المثلین می‌نویسد: «معنی این

فصل چنان بود که شاعری مصراعی بگوید یا بیتی و اندر آن بیت (یا مصراع) دو حکمت

بگوید که آن دو حکمت به راه مثال رود.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۸۳۴، ذیل ارسال المثل)

هرکسی و کارخویش و هرکسی و بار خویش صیرفی بهتر شناسد قیمت دینار خویش

(همان: ۱۸۸)

فرالای شاعر قرن چهارم نمونه‌ای از این دست سروده است:

دلا کشیدن باید عتاب و ناز بتان رطب نباشد بی خار و کنز پر باران^۱

(همان: ۳۹)

نیز این ابیات:

ز اندازه بیرون مبر دست خویش فزون از گلیمت مکن پای خویش
(همان: ۹۵)

نان ناکس بتر از مرگ فجی ذلّ تهمت بتر از ذلّ نیاز
(همان: ۱۹۴)

در سروده‌های دوره‌ی مورد بحث، گاه ابیاتی دیده می‌شود که شاعر در آن‌ها روایت یا داستانی مشهور و مورد نام‌آشنای خواننده را به اختصار گنجانده است. این نوع تمثیل با عنوان اگزیمپلوم (exemplum) یا داستان - مثال یا مثالک در دوره‌ی معاصر نام گرفته است و بهتر است زیر مجموعه‌ی تمثیل روایی قرار گیرد و از آن‌جا که کوتاه و فشرده و نیز دارای اهمیت می‌باشد، به بازبینی آن می‌پردازیم. در بیت زیر یکی از انواع مثالک آمده است:

بر آب گرم درمانده است پایم چو در زرفین در، انگشت ازهر
(دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۱۱۲)

در مصرع دوم «انگشت ازهر» به داستان ازهر، پسر یحیی و از پسرعموهای یعقوب لیث و سپهسالارهای او اشاره دارد. ازهر مردی خردمند و دلیر بود و بیشتر ملک یعقوب، به دست او گشوده شد، اما وانمود می‌کرد که مردی ابله است و کارهایی می‌کرد که مردم با مشاهده آن‌ها به خنده می‌افتادند. از جمله روزی در قصر یعقوب لیث نشسته بود و انگشت در زرفین (حلقه‌ی چفت در) کرده بود. انگشتش در زرفین در گیر کرد، به طوری که ناچار شدند آهنگر آورده و انگشتش را بیرون آورند، روزی دیگر نیز همین عمل را تکرار کرد و باز انگشتش در زرفین گیر کرد، وقتی اطرافیان به او اعتراض کردند گفت: «خواستم بدانم فراخ شده است یا نه.» (رک. دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۱۱۲ پاورقی)

بیت زیر اشاره دارد به داستان روشن کردن شمع‌های کافوری در روز روشن توسط ابوسعید ابوالخیر و اعتراض محتسب وقت به او و تلاش محتسب برای خاموش کردن و پف کردن شمع‌ها و در نتیجه سوختن ریش و سبیل او که از همین دست و دارای مثالک هست. (رک. پرتوی آملی، ج ۱، ۱۳۶۵: ۳۵۲)

هر آن شمعی که ایزد بر فروزد هر آن کس پف کند سبیل بسوزد
(مدبری، ۱۳۷۰: ۸۵)

در ابیات زیر نیز بیت به داستان قصه توفان و نوح نبی اشاره دارد:

با دو کف او، ز بس عطا که ببخشد خوار نماید حدیث و قصه طوفان
(همان: ۴۶)

معروفی در بیت زیر به داستانِ دمنه و شومی او اشاره دارد که باز نمونه‌ای از «داستان -
مثل» یا آگزمپلوم می‌باشد:

چو کلاژه همه دزدند و رباینده چو خاد شوم چون بوم و بدآغال چو دمنه همه سال
(همان: ۱۴۲)

با توجه به آن چه ذکر شد، می‌توان دریافت که آگزمپلوم اگر چه از نظر طرح موضوع،
مبحثی جدید در ادبیات است اما شواهد موجود در نخستین اشعار زبان فارسی بیانگر
این مطلب است که شاعران از قدیم به این موضوع توجه داشته‌اند.

بسامد مثل در بیش از دو هزار بیت بررسی شده‌ی سده‌های سوم و چهارم حدود
پنج درصد است. شهید بلخی، ابوالمؤید بلخی، ابوالمثل بخارایی، ابوالحسن ربنجی،
معروفی بلخی، منجیک ترمذی، رودکی، رابعه بنت کعب قزداری و ابوشکور بلخی
شاعرانی هستند که بیشترین مثل را در سده‌های سه و چهار در اشعار خود به کار برده
اند. در این میان اغلب ابیاتِ مثنوی ابوشکور بلخی معروف به *آفرین نامه* دارای مضامین
اخلاقی و پند و اندرز است. وی در این مثنوی که حدود چهارصد بیت است، از مثل به
زیبایی استفاده کرده است. مانند ابیات زیر:

ز اندازه بیرون مبر دست خویش فزون از گلیمت مکن پای خویش
(همان: ۹۵)

سخن کو ز سی و دو دندان بجست سی و دو گوش دل اندر نشست
(همان: ۹۶)

حسن ذوالفقاری در مقاله‌ی «بررسی ساختار ارسال مثل در تقسیم بندی مثل»، آن‌ها
را از نظر دستوری، بیان و لحن، رواج، قدمت، منشأ و ریشه، درونمایه و محتوا، ادبی یا
ساده بودن به انواع مختلفی، تقسیم کرده است. (رک. ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۸-۴۵)

۳. ۱. ۴. اسلوب معادله

اسلوب معادله یکی از انواع تمثیل است که در آن، «شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید
و در مصراع دوم چیزی دیگر؛ اما دو سوی این معادله، از رهگذر شباهت قابل تبدیل به
یکدیگرند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۸۴)

اصطلاح «اسلوب معادله» را نخستین بار شفیعی کدکنی ساخت و به کار برد. وی در کتاب *شاعر آینه‌ها* در این باره نوشته است: «اسلوب معادله را من به عمد ساخته‌ام، برای استفاده در سبک‌شناسی، جمعی آن را تمثیل خوانده‌اند برای این که با ارسال‌المثل و یا هر نوع مصراع حکمت‌آمیزی که بتواند جای مثل را بگیرد، اشتباه نشود، عمداً این اصطلاح را به کار می‌برم. منظور من از اسلوب معادله یک ساختار قوی است. تمام مواردی که به عنوان تمثیل آورده می‌شود، مصداق اسلوب معادله نیست. اسلوب معادله این است که دو مصراع کاملاً از نظر نحوی مستقل باشند. هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری را حتی معنا (نه فقط به لحاظ نحوی) به هم مرتبط نکنند: در صورتی که در اغلب مواردی که به عنوان تمثیل ذکر شده است، این استقلال نحوی مورد بحث قرار نگرفته است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۶۳) در واقع هر اسلوب معادله ای تمثیل است ولی هر تمثیلی اسلوب معادله محسوب نمی‌شود. از نشانه‌های اسلوب معادله این است که می‌توان میان دو مصراع نشانه‌ی برابری (=) گذاشت و یا میان دو مصراع عبارت «همان طور که» آورد. البته مشروط به این که هر دو مصراع در عین استقلال، یک مطلب مشترک را اذعان کنند و هر مصراع مصداق دیگری باشد.

میان اسلوب معادله و ارسال مثل تفاوت ظریفی وجود دارد. در ارسال مثل چیزی در ابتدا و مصراع اول بیان می‌شود و در مصراع بعد ضرب‌المثلی که از پیش هم شهرت داشته، برای رد و اثبات یا علت چیزی می‌آید اما در اسلوب معادله طرف دوم (مصراع دوم) را شاعر خلق می‌کند و از قبل مثل نبوده است و بعدها به دلیل شهرت آن ممکن است به مثل، بدل شود. بسیاری از اسلوب معادله‌ها هم هیچ‌گاه شهرت نیافته‌اند.

اگرچه اسلوب معادله ویژگی عمده‌ی سبک هندی است و عمده‌ی اشتهار شاعران سبک هندی در استفاده از اسلوب معادله است، در شعر شاعران دوره‌های قبل نیز از قبیل سعدی و سنایی، اسلوب معادله دیده می‌شود. شاید در شعر این شاعران بین ارسال مثل و اسلوب معادله و تمثیل تمایزی احساس نمی‌شده است و همان گونه که اشاره شد، تمایز این اصطلاحات در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین ویژگی‌های اسلوب معادله که در تشخیص و تمایز آن از دیگر انواع تمثیل به ما کمک می‌کنند، عبارتند از:

۱. اسلوب معادله شامل دو مصراع (تک بیت) می‌باشد که کاملاً از نظر موضوعی از یکدیگر مستقل هستند.

۲. با وجود این استقلال برای هر یک از عناصر معنایی مصراع اول در مصراع دوم معادل و مشابهی وجود دارد.

۳. بعد از مصراع اول، علامت سؤال وجود ندارد.

۴. مصراع دوم هم با حروف ربطی مثل که، چون، زیرا که و ... آغاز نمی‌شود. بنابراین می‌توان جای دو مصراع را عوض کرد و هر مصراع را نمونه یا تأکیدی برای دیگری دانست.

۵. از مهم‌ترین نشانه‌های اسلوب معادله این است که می‌توان بین دو مصراع نشانه‌ی برابر (=) گذاشت و یا عبارت «همان طور که» را قرار داد.

۶. مصراع دوم در اسلوب معادله توسط شاعر خلق می‌شود و ضرب‌المثل نیست. (اگر مصراع دوم ضرب‌المثل باشد بیت، ارسال مثل محسوب می‌شود).

در اشعار دوره‌ی مورد بحث، تعداد معدودی اسلوب معادله در اشعار رابعه بنت کعب، کسایی، رودکی و بوشکور و ... دیده می‌شود:

هزار کبک ندارد دل یکی شاهین هزار بنده ندارد دل خداوندی
(مدبری، ۱۳۷۰: ۳۶)

رابعه از اسلوب معادله در مورد عشق استفاده کرده است:

عشق را خواهی که تا پایان بری بس که بپسندید باید ناپسند
زشت باید دید و انگارید خوب زهر باید خورد و انگارید قند
(همان: ۷۴)

ابوشکور در پند و اندرز و نصیحت:

گناهی که کردی و بر تو گذشت نبایدت هرگز بدو بازگشت
نه هر بار بر تو گنه بگذرد نه آهو همه سال سبزی چرد
پشیمانی از کرده یک بار بس هلاهل دوباره نخورده است کس
(همان: ۹۵)

تا پیر نشد مرد نداند خطر عمر تا مانده نشد مرغ نداند خطر بال
(کسایی، ۱۳۶۴: ۳۹)

به‌جای مشک نبویند هیچکس سرگین به‌جای باز ندارند هیچکس ورکاک
(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۳۳)

در ابیات زیر، شاعران ضرب‌المثل را در کنار اسلوب معادله قرار داده‌اند:

چون نمک خود تبه شود چه علاج چاره چه غرقه را به رود، بُرک
(همان: ۱۷۹)

این تیغ نه از بهر ستمکاران کردند انگور نه از بهر نبید است به چرخشت
(دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۲۹)

۴. نتیجه‌گیری

تمثیل کوتاه یا توصیفی یا فشرده، همان‌گونه که از نامش برمی‌آید؛ تمثیلی است مختصر شده در یک یا چند جمله و مشتمل بر اقسامی چون تشبیه تمثیلی، استعاره تمثیلی، مثل و اسلوب معادله. بررسی این موضوع در حدود دوهزار بیت، اشعار سده‌های سوم و چهارم زبان فارسی، بیانگر نتایج زیر می‌باشد:

۱. در اشعار باقی مانده از سده‌ی سوم تشبیه تمثیلی وجود ندارد اما در قرن چهارم با نمونه‌هایی از آن، در اشعار شهید بلخی، شاکر بخارایی، ترکی کشی ایلاقی، رابعه بنت کعب، ابوشکور بلخی، معروفی بلخی، منجیک ترمذی، دقیقی، کسای و قمری جرجانی روبه‌رو می‌شویم. اگر چه تعداد این نمونه‌ها اندک است اما بیانگر توجه و روی آوردن شاعران به تمثیل می‌باشد.

۲. در مجموع اشعار شاعران قرون سه و چهار، به جهت پیچیدگی‌هایی که استعاره نسبت به تشبیه دارد (به خاطر حذف مشابه)؛ تعداد استعاره‌های تمثیلی انگشت‌شمار است. شهید بلخی، منجیک ترمذی و ابوشکور از معدود شاعرانی هستند که به استعاره‌ی تمثیلی پرداخته‌اند.

۳. بررسی اشعار این دوران، نشان می‌دهد که اقبال شاعران به مثل، نسبت به دیگر انواع تمثیل فشرده بیشتر بوده است. استفاده از مثل دارای بسامد بالایی است حتی مواردی در اشعار ابوعبدالله محمد بن حنفی شیرازی و فرالووی با ارسال المثلین نیز برخورد می‌کنیم. داستان- مثل یا اگزومپلوم نیز از انواع تمثیل است که نمونه‌هایی از آن در شعر دقیقی، ابوشکور و رودکی دیده می‌شود. در مجموع، در این دو قرن شهید بلخی، ابوالمؤید بلخی، منجیک، رودکی، رابعه و ابوشکور بیشترین اقبال را به مثل داشته‌اند. با توجه به پختگی مثل‌ها و تکراری بودن برخی از آن‌ها در میان شاعران قرون سه و چهار، می‌توان گفت به یقین قبل از ظهور شعر، استفاده از مثل در میان مردم خراسان بزرگ رایج بوده است و این تأییدی است بر این مدعا که عمر مثل از شعر بیشتر است.

۱۲۰ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۸ (پیاپی ۴۰)
۴. آخرین مورد از انواع تمثیل کوتاه که در این مقاله مورد تحلیل قرار گرفته است اسلوب معادله است. اگر چه عنوان اسلوب معادله با شعر شاعران سبک هندی عجین شده است؛ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در میان نخستین شاعران زبان فارسی افرادی چون خسروی، رودکی، شهید بلخی، ابوشکور، رابعه بنت کعب و ابوالعباس ربنجی با محتوای اسلوب معادله آشنا بوده‌اند و آن را به کار برده‌اند.

یادداشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر از این مباحث مراجعه کنید به مقاله‌ی «تمثیل، تصویر یا صنعت بدیعی» جواد مرتضایی، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان و مقاله‌ی «تمثیل، ماهیت، اقسام و کارکرد» از محمود فتوحی، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، صص ۲۹-۳۸.
۲. از مهم‌ترین تفاوت‌های تشبیه مرکب با تشبیه تمثیل، وجود مشبه‌به ضرب‌المثل، مشبه ادعایی و وجه شبه مرکب با اجزاء غیر قابل تفکیک در تشبیه تمثیل است.
۳. در جنب علو همتت چرخ مانده‌ی وشم پیش چرخ است (مدبری، ۱۳۷۰: ۶)
۴. پوشکی: گربه
۵. زگیل
۶. احمقی، پخمگ
۷. بد بویی، تعفن
۸. جانوری باشد شبیه به ملخ و بعضی گویند شبیه به جُعل است که در صحراها و علفزارها بانگ طولانی کند و عربان صرار خوانند.
۹. مراجعه شود به مقاله «تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه در کتب بلاغی»، احمد رضایی جمکرانی، فصلنامه ادب پژوهشی، شماره‌ی ۳۴، زمستان ۱۳۹۴، صفحات ۳۳-۴۶.
۱۰. در لغتنامه دهخدا، ذیل واژه‌ی رطب، «کنز بی مار» آمده است که با معنی بیت بیشتر تناسب دارد.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۹). ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی. تهران: سروش.
بهمنیار، احمد. (دیماه ۱۳۲۷). «مثل». یغما، شماره‌ی ۱۰، صص ۴۳۳-۴۳۷.
_____. (آذر ماه ۱۳۲۸). «تشبیه، تشبیه تمثیل، تمثیل یا مجاز مرکب». یغما، سال ۲، شماره‌ی ۹، صص ۳۹۳-۳۹۸.
_____. (۱۳۲۸). «مثل چیست». یغما، سال ۲، شماره‌ی ۲ و ۳، صص ۴۹-۵۲.

- پرتوی آملی، مهدی. (۱۳۶۵). ریشه‌های تاریخی امثال و حکم. تهران: سنایی.
- پرهیزی، عبدالخالق. (۱۳۹۴). سیر علوم بلاغی در ادب فارسی. تهران: اندیشگان.
- ثروتیان، بهروز. (۱۳۶۹). بیان در شعر فارسی. تهران: برگ.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۶). اسرارالبلاغه. ترجمه‌ی جلیل تجلیل، دانشگاه تهران.
- الجوزی، ابن قیم. (۱۹۸۱). الامثال فی القرآن الکریم. ترجمه‌ی سیدمحمد نمّر الخطیب. بیروت: دارالمعرفه.
- حمیدی، سیدجعفر و شامیان، اکبر. (۱۳۸۴). «سرچشمه‌های تکوین و توسعه‌ی انواع تمثیل (اسطوره، رویا، فرهنگ عامه)». نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۸، صص ۵۷-۱۰۷.
- دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۵۵). گنج بازیافته. بخش نخست، تهران: اشرفی.
- _____ (۱۳۷۰). پیشاهنگان شعر پارسی. تهران: امیرکبیر.
- دقیقی توسی، ابومنصور محمد بن احمد. (۱۳۴۷). دیوان. تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: سهامی چاپ انتشارات ایران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه. ج ۵، تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۵). داستان‌های امثال. تهران: مازیار.
- _____ (بهار ۱۳۸۶). «بررسی ساختار ارسال مثل (بحثی در ارسال مثل و تفاوت آن با برخی گونه‌ها و ساختارهای مشابه آن». پژوهش‌های ادبی، شماره‌ی ۱۵، صص ۳۱-۶۲.
- رخشنده‌مند، علی‌سینا. (۱۳۹۰). «نقد استعاره‌ی تمثیلیه در کتب بلاغی». فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال ۳، شماره‌ی ۲ (پیاپی ۵)، صص ۱۱۷-۱۳۸.
- رضایی جمکرانی، احمد. (۱۳۹۴). «تشبیه تمثیل و استعاره‌ی تمثیلیه در کتب بلاغی». ادب پژوهشی، شماره‌ی ۳۴، صص ۳۳-۵۰.
- زرکوب، منصوره و عبداللهی، زهرا. (پاییز ۱۳۸۹). «تمثیل در امثال فارسی و عربی». پژوهشنامه‌ی زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال ۴، شماره‌ی ۳، پیاپی ۱۵، صص ۱۰۹-۱۳۶.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۵). صورخیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۷۶). شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل). تهران: آگاه.

۱۲۲ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۸ (پیاپی ۴۰)

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). بیان. ویرایش سوم، تهران: میترا.
شیری، قهرمان. (۱۳۸۹). «تمثیل و تصویری نو از کارکردها و انواع آن». کاوش‌نامه، سال ۱۱، شماره‌ی ۲۰، صص ۳۳-۵۴.

عبداللهی، محبوبه. (۱۳۹۳). «تمثیل روایی و انواع آن در ادب فارسی». پژوهش‌های ادبی و بلاغی، صص ۱۱۳-۱۲۹.

علوی مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۷۶). معانی بیان. تهران: سمت.
فتوحی، محمود. (۱۳۸۴). «تمثیل؛ ماهیت، اقسام، کارکرد». مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۲ و ۱۳، شماره‌ی ۴۷-۴۹، صص ۱۴۱-۱۷۷.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۳). بدیع ۳ زیباشناسی سخن پارسی. تهران: مرکز.
کسایبی مروزی، ابوالحسن یا ابواسحاق. (۱۳۶۴). اشعار کسایبی مروزی و تحقیقی در زندگانی و آثار او. با تلاش مهدی درخشان، تهران: دانشگاه تهران.

لازار، ژیلبر. (۱۳۴۲). اشعار پراکنده‌ی قدیمی‌ترین شعرای فارسی زبان (از حنظله بادغیسی تا دقیقی به غیر رودکی). ج ۲، با تصحیح و مقابله و ترجمه و به کوشش ژیلبر لازار، تهران: انستیتو ایران‌شناسی ایران و فرانسه.

محبوب، محمدجعفر. (۱۳۴۵). سبک خراسانی در شعر فارسی (بررسی مختصات سبکی شعر فارسی). تهران: فردوسی.

مدبری، محمود. (۱۳۷۰). شاعران بی دیوان (شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرن‌های ۳ و ۴ و ۵ هجری قمری). تهران: پانویس.

مرتضایی، جواد. (۱۳۹۰). «تمثیل، تصویر یا صنعت بدیعی». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۴ (پیاپی ۱۲)، صص ۲۹-۳۸.

منصور مؤید، علیرضا. (۱۳۷۶). ارسال مثل در مثنوی. تهران: سروش.
نوروزی، جهانبخش. (۱۳۸۴). «بحث و پژوهشی دیگر در سه مطلب بیانی (استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل)». فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، سال ۱، شماره‌ی ۳، صص ۱۱-۳۳.

وفایی، عباسعلی و آقا بابایی، سمیه. (۱۳۹۲). «بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبی تعلیمی». ادبیات تعلیمی، سال ۵، شماره‌ی ۱۸، صص ۲۳-۴۶.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۴). معانی و بیان. به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما